

سرور الدوله لاهیجانی (مهکامه)

سرور مهکامه محمص لاهیجانی (۱۳۵۶-۱۲۹۱)، شاعر و خوشنویس ایرانی و فعال حقوق زنان بود. او عضو هیئت رئیسه کنگره نویسندگان نیز بود و از وی بیش از ۵۰۰۰ بیت شعر برجا مانده است. زندگی نامه:

بانو سرور یا سرور الدوله لاهیجانی در سال ۱۲۹۱ خورشیدی در لاهیجان زاده شد. پدرش احمد مستوفی متخلص به مهکامه و مادرش سارا خاتون از زنان خوشنویس، نقاش و هنرمند بود.

سرور از کودکی شعر می‌گفت و شعر بزرگان را حفظ می‌کرد و از نوجوانی شعرهای او در نشریه های گیلان چاپ می‌شد. سرور مدرسه را زود به پایان رساند و با وجود سن کم آموزگار نخستین دبستان دخترانه دولتی لاهیجان شد و به زودی مدیریت مدرسه را برعهده گرفت. او پدرش را در ۱۳ سالگی و مادرش را در ۱۵ سالگی از دست داد.

از آنجا که تخلص شعری اش «مهکامه» بوده و با نام خانوادگی همسرش (محصص) در اجتماع می زیست، بیشتر به «مهکامه محمص» مشهور است.



به گفته علی اکبر مشیر سلیمی او در نه سالگی پنج هزار بیت و ترانه حفظ بود و از ده سالگی به سراینده‌گری و سخنرانی پرداخت. مهکامه در پانزده سالگی به رشت رفت و به تدریس ادبیات در دارالمعلمات رشت پرداخت و هم زمان به جمعیت های جنبش زنان ایران پیوست و با چاپ اشعاری درباره حقوق زنان و آزادی زنان، در رشت پر آوازه گشت. در این زمان با پسر عموی خود، عباسقلی محمص، کارمند وزارت دادگستری و از قاضی های سال های ابتدایی سده ۱۳ خورشیدی ازدواج کرد و چهار فرزند به دنیا آورد، از جمله اردشیر محمص، کاریکاتورست و ایران دخت محمص، مدرس، نقاش، پیانیست و مترجم. اما عباسقلی خیلی زود و در زمان کودکی اردشیر، بر اثر عارضه قلبی درگذشت و مهکامه فرزندان را به تنهایی بزرگ کرد. مهکامه در این زمان ساکن تهران شد و از آن پس به تربیت فرزندان، سرودن شعر و نوشتن مقالات اجتماعی درباره وضعیت زنان پرداخت. در سال ۱۳۱۳ در مسابقه انجمن ادبی ایران به مناسبت هزاره فردوسی شرکت کرد و رتبه اول را به دست آورد. سرور محمص همچنین از اولین زنان عضو کنگره نویسندگان بود. او در سال ۱۳۲۵ در کنگره شرکت کرد و با مقام بالایی که در شعر و ادب داشت به عضویت هیئت رئیسه کنگره نویسندگان درآمد. از وی بیش از ۵۰۰۰ شعر بر جای مانده است.

وی در سال ۱۳۵۶ خورشیدی درگذشت.

مهکامه و پروین اعتصامی:

مهکامه دوستی نزدیکی نیز با پروین اعتصامی داشت و این دوستی و رابطه تا پایان عمر کوتاه پروین ادامه داشت. نامه های این دو تن به یکدیگر معروف است، به ویژه قطعه غم انگیزی که در سوگ پروین سروده است بارها چاپ شده است. به نظر می‌رسد اولین آشنایی مهکامه با پروین از طریق سروده های مهکامه که در رسانه های آن زمان منتشر می‌شد بوده است اما اولین دیدار شان در مدرسه دخترانه بوده است. زمانی که مهکامه متوجه می‌شود پروین برای دیدارش به مدرسه آمده بلافاصله این دو بیتی را خطاب به پروین می‌سراید:

ای زاده اعتصام فخر ایران

ای مایه افتخار نوع انسان

سرور به نثار مقدم آورده نثار

گل‌های محبت از گلستان روان

در مدتی که پروین در رشت اقامت داشت ارتباطش با مهکامه فعال و برقرار بود. پروین پس از بازگشت به تهران در ضمن اولین نامه اش به مهکامه این دو بیت را - در پاسخ به دو بیتی که او برایش سروده بود - با خطی خوش برایش نوشت:

بردیم محبت تو در مخزن دل

کشتیم گل مهر تو در گلشن دل

پروین بود آبیاری این کشته پاک

تا خون بودش به چشمه روشن دل

بن مایه ها:

۱. سالار زنان ایران

۲. فرخزاد، پوران ۱۳۸۱، کارنمای زنان کارای ایران (از دیروز تا امروز) ← محمص، سرور، تهران: نشر قطره، ص ۷۳۲، شابک ۹۶۴-۳۴۱-۱۱۶-۸

۳. سقراطی، سیدامیر ۱۳۸۸. «کاریکاتور: به تماشا سوگند [به یاد ایراندخت محمص و کوشش‌های بی‌دریغ او در زمینه آموزش و پژوهش هنر معاصر]». «تندیس» ۱۵۰: (۱۴-۱۵). دریافت‌شده در ۲۰۱۵-۰۱-۱۷.

۴. اردشیر محمص هفتاد ساله شد. بی‌بی‌سی فارسی

۵. فرخزاد، پوران ۱۳۸۱، کارنمای زنان کارای ایران (از دیروز تا امروز) ← محمص، سرور، تهران: نشر قطره، ص ۷۳۲، شابک ۹۶۴-۳۴۱-۱۱۶-۸

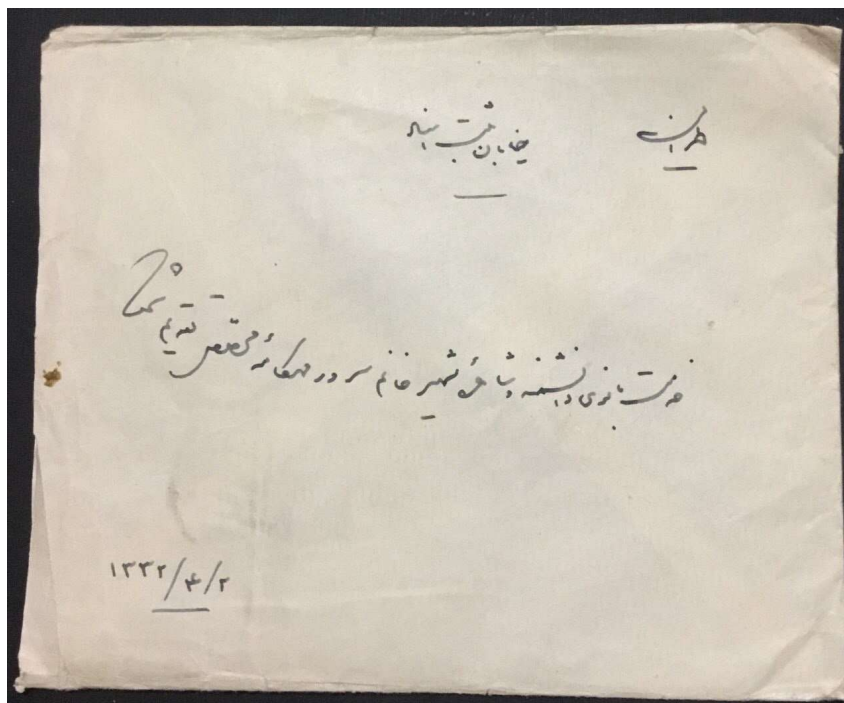
۶. وقتی که پروین اعتصامی «سیمین بهبهانی» را بوسید. بایگانی‌شده از اصلی در ۷ فوریه ۲۰۱۵. دریافت‌شده در ۳۰ مه ۲۰۱۷.

(ویکی‌پدیا)

۷. در گذار زنانگی شعر

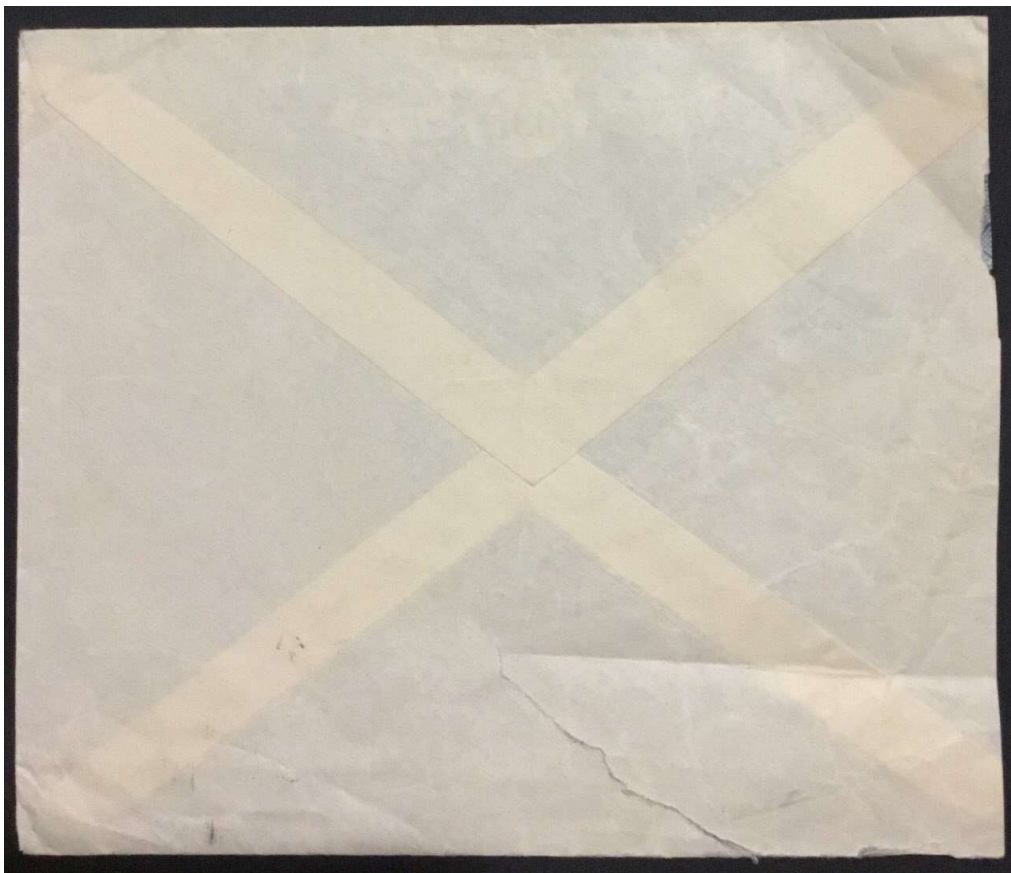
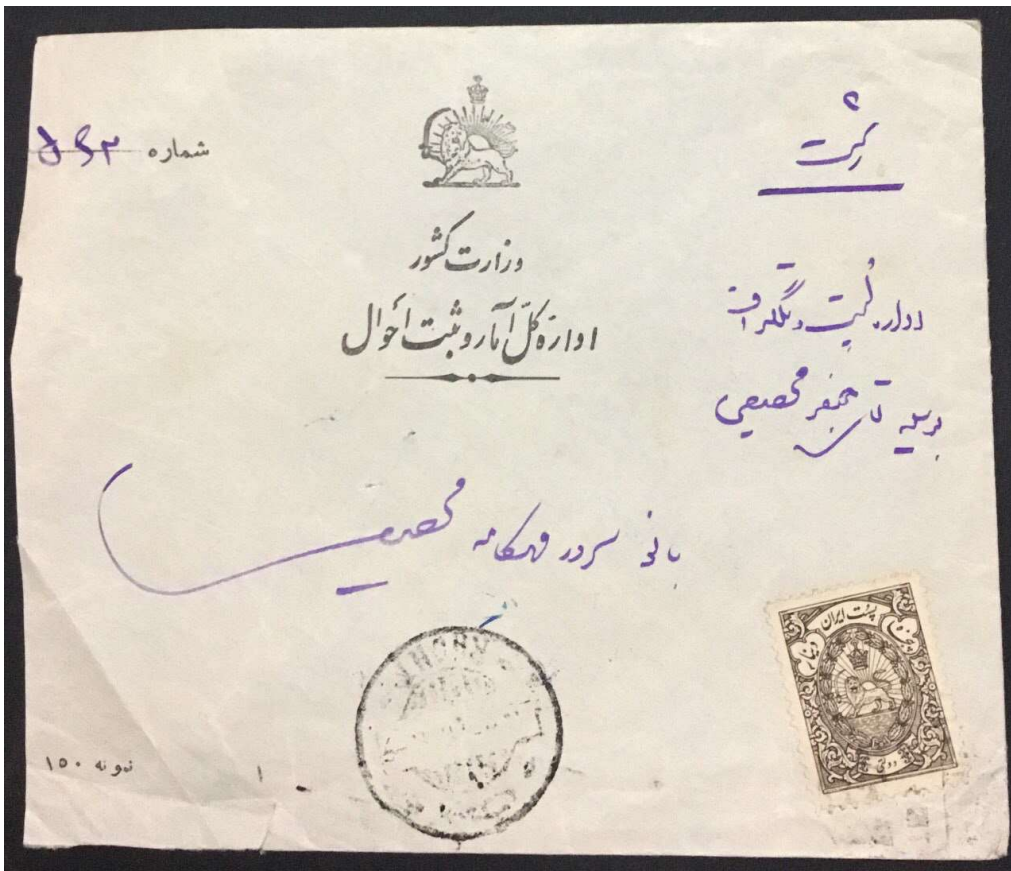
تعدادی از پاکت نامه های دوستان و آشنایان که برای بانو مهکامه ارسال شده است:
(این پاکت نامه ها متعلق به مجموعه آقای مصطفی سیفی هستند.)

<https://t.me/papyroo3>

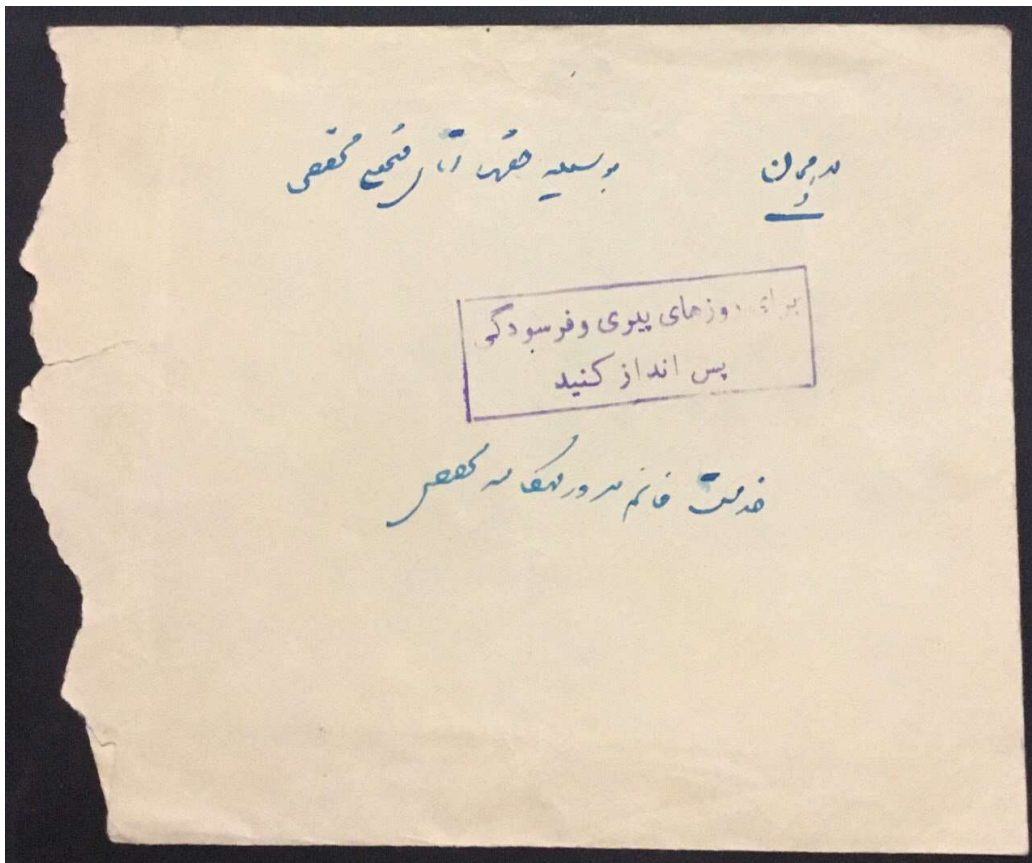


آدرس گیرنده: طهران، خیابان ثبت اسناد، خدمت بانوی دانشمند و شاعر شهیر خانم سرور مهکامه محمص
تقدیم شد ۱۳۳۲، ۰۴، ۰۲

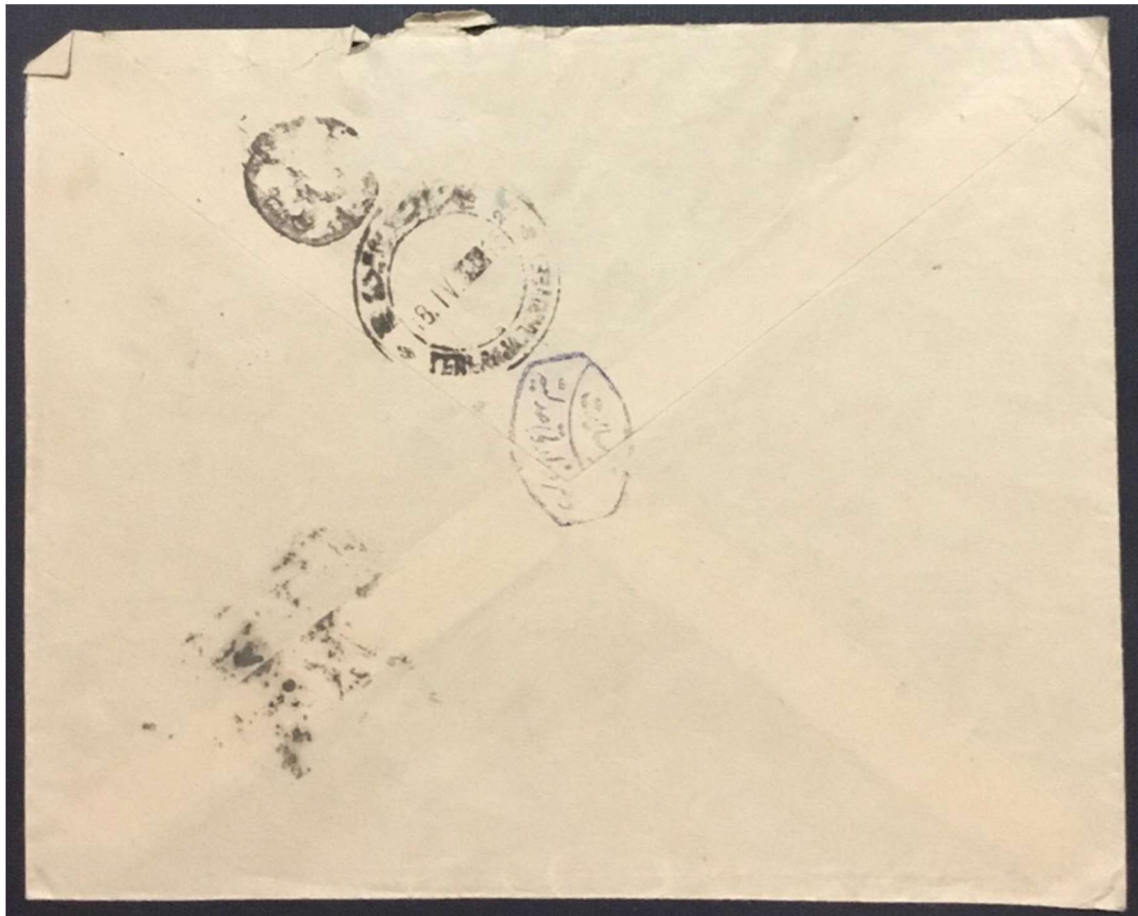
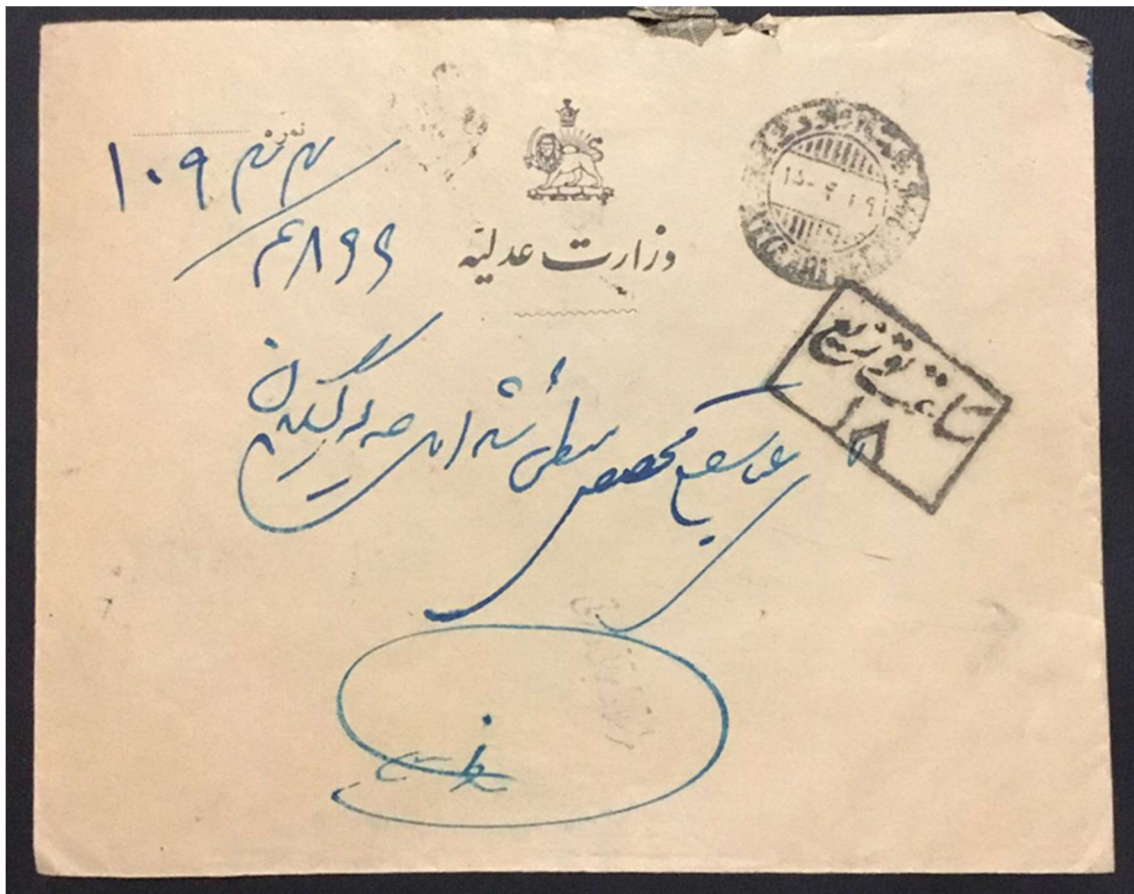
آدرس فرستنده: از رشت، علی اکبر دیهیم، جنب دخانیات، منزل آقای فتحعلی محمص



وزارت کشور، اداره کل آمار و ثبت احوال
رشت، اداره پست و تلگراف، بوسیله آقای جعفر محمصی، بانو سرور مهکامه محمصی



لاهیجان، بوسیله ... آقای فتحعلی محمص
خدمت خانم سرور مهکامه محمص



وزارت عدلیه، آقای عباسقلی محصلی ... ۱۳۱۵ خ.



وزارت فرهنگ
اداره فرهنگ گیلان

تاریخ _____
شماره _____
دایره _____
ضمیمه _____

بازگردد مکاتبات زیر در تاریخ ۱۳۲۴/۱۰/۱۳

دو ترفیع هم‌اکنون در مقام ریاست اقدام شد
شماره ۱۳۲۴/۱۰/۱۳

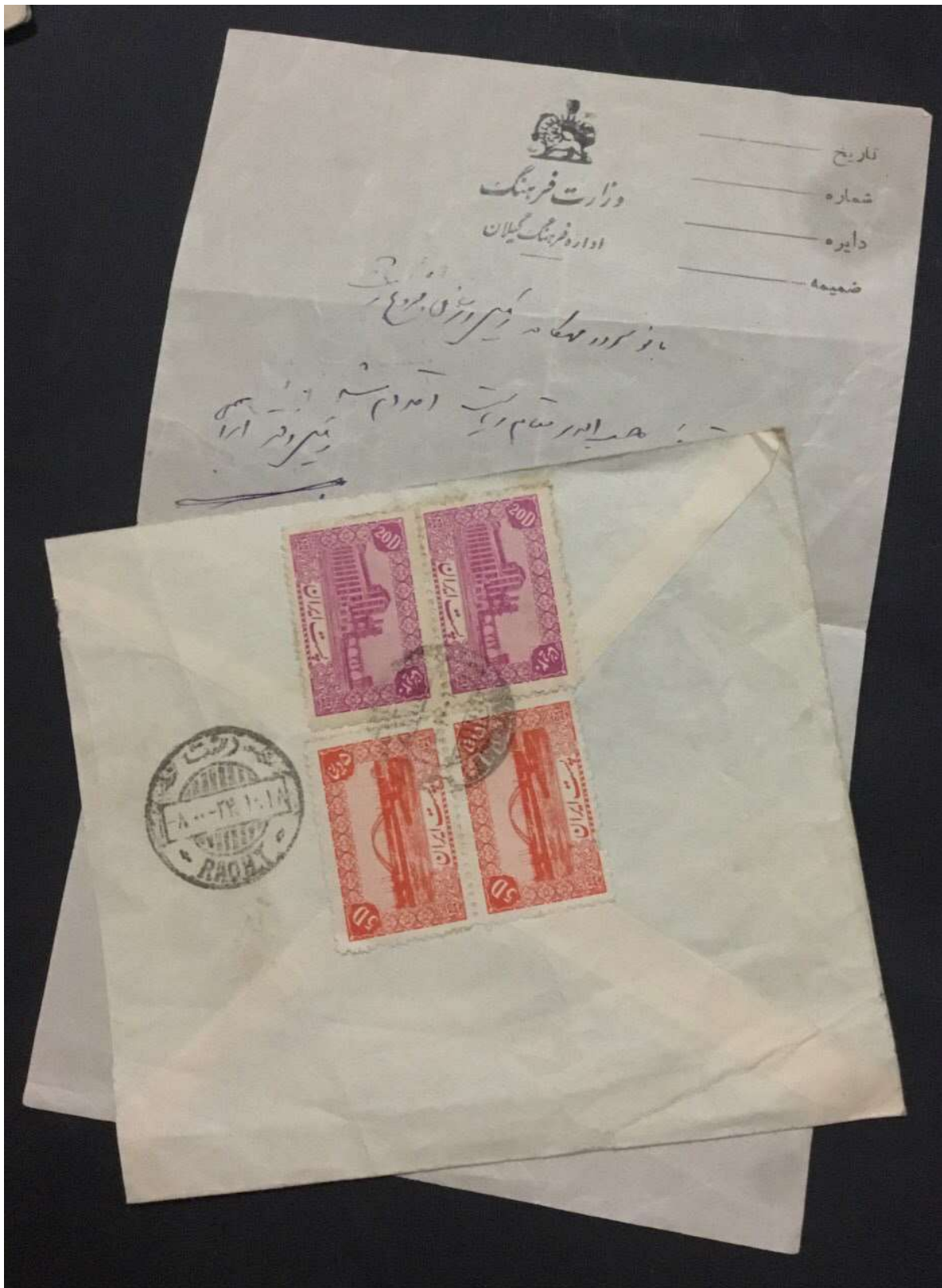
رشت دبیرستان فروغ

مرکز راهبردی بانو سرور مهکامه رئیس دبیرستان فروغ

۱۳۲۴/۱۰/۱۳

تعمیر دانش‌گزاران هنر محترم از آن ریاست دبیرستان

وزارت فرهنگ، اداره فرهنگ گیلان، بانو سرور مهکامه رئیس دبیرستان فروغ رشت
دایر بترفیع حسب الامر مقام ریاست اقدام شد. رئیس دفتر ابراهیمی ۱۳، ۱۰، ۱۳۲۴



وزارت فرهنگ، اداره فرهنگ گیلان، بانو سرور مهکامه رئیس دبیرستان فروغ رشت
... حسب الامر مقام ریاست اقدام شد. رئیس دفتر ابراهیمی ۱۳۲۴ خ.

وزارت پست و تلگراف و تلفن

رسید آمگیرنده

اداره پست

تاریخ ۱۲/۱۱ ماه ۴ ۱۳۲۲

{ سفارشی در وجه
بیمه شده برای مبلغ
ریال

يك

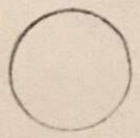
شماره بزرگ فرستنده خانم محصص
شماره کوچک ۲۱۲۲۹ گیرنده آقای اقبال
نشانی تهران میدان سبزه میدان
از ... از ...

مرسوله بشرح بالا صحیحاً و سالمأ باینجانب رسیده است

مهر دفتر گیرنده

در تاریخ ماه ۱۳۲۲

مهر دفتر فرستنده



امضای دفتر پست گیرنده

امضای گیرنده



جایخانه وزارت کشاورزی

نشانی کامل فرستنده و گیرنده در جای خود نوشته شود

وزارت پست و تلگراف و تلفن، اداره پست، رسید سفارشی دو قبضه ۱۱، ۱۲، ۱۳۲۴

فرستنده: خانم محصص، نشانی: رشت، سبزه میدان، تکیه مستوفی

گیرنده: لاهیجان، آقای اقبال

چکامه

شده کاخ مساوات و بنای عدل را بانی
بود آری ز یک گوهر بشر از عالی و دانی
نه شک و ریب می‌باشد به امر حق سبحانی
تو اثبات وجود او بجو، ز آیات قرآنی
که مهر از پرتو مهرش نماید نور افشانی
ز مهر عالم آرایش بود هر ذره نورانی
مگر دادار سبحان را کنم مدم و ثنا خوانی
که مانده ناخدای عقل در دریای حیرانی
که انسان است خود از بهترین آثار یزدانی
چنین گوید ارسطو فیلسوف راد یونانی
چنان کز قطره قطره می‌شود دریای عمّانی
چو از یک گل سرشته آدمی را ربّ رحمانی
بُوند اعضای یک پیرک همه ابای انسانی
سراسر کشور تن رو نهد سوی پیشانی
چرا گم کرده راه زندگانی را ز نادانی
که هر مشکل به یکرنگی نگردد حل به آسانی
کنند از علم و فضل و دانش و صنعت سخنرانی
ز کشتی و ز تحت‌البحری و آلات شیطانی
وگرنه از چه رو برخاسته این جنگ کیهانی
چرا پوشیده اکنون آسمان را ابر ظلمانی
هلا ای زادهٔ انسان بنه این خوی حیوانی
که میلیون‌ها بشر گشته‌ست در این جنگ قربانی

به یکسان آدمی را آفریده ذات ربّانی
بود در کارگاه آفرینش آدمی یکسان
نه نقص و عیب می‌باشد به صنع صانع بی‌چون
همه آیات سبحان‌اند موجودات این عالم
کواکب از فروغ کوکب حق است رخشنده
ز چهر مجلس آرایش بود هر دیده‌ای روشن
به عمر خویشتن مدح و ثنا از کس نمی‌گویم
خدایا کس ز کار تو نیاورده‌ست سر بیرون
شناسدار کسی خود را، خدای خویش بشناسد
بود انسان ز حیوانات و لیکن اجتماعی جو
برآید جامعه ز افراد و از همدستی آدم
بنای وحدت انسان بنا کرد از ازل یزدان
بدین معنی چه خوش گوید خداوند سخن سعدی
بشر اعضای هم باشند و گر عضوی به درد آید
چرا اکنون همیم انسان بدینسان جنگ ز کین جوید
تو حلّ مشکلات زندگی را جو ز یکرنگی
به جای آنکه صحبت از و داد آرند پیوسته
بود صحبت همه از توپ و تانگ و بمب و طیاره
وجودت ای بشر گویا به شر آمیخته اکنون
چرا جوشیده از خون آفتاب و ماه را چشمه
چرا افتاده است اکنون بشر اینسان به جان هم
هزاران شهر ویران گشت و دنیا گشت آشفته

که از جنگ و ستیز آخر نیاید غیر ویرانی
که نه طاقی به جا مانده نه کسرا شاه سامانی
که نام نیک ماند باقی و باقی همه فانی...

در صلح و صفا می‌کوب آبادی اگر خواهی
چو خاقانی دلا غیرت ز ایوان مدائن گیر
همیشه نیک باش و با عموم خلق نیکی کن

دیار من

این شعر به مناسبت ترک گیلان به مقصد تهران، هنگام تودیع از شاگردان خود در پایان ریاست نه ساله دبیرستان فروغ رشت در دفتر خود انشاد نمود. و در سالن فروغ با حضور رئیس فرهنگ و غیره، بتاريخ ۲ دی ۱۳۲۸ خورشیدی پس از سخنرانی قرائت نمود:

فروغ کار من از لطف کردگار من است
کمال و دانش و فرهنگ اعتبار من است
دیار علم درخشنده از دیار من است
به ویژه خطه گیلان که لاله‌زار من است
که زادگاه من و این و هم تبار من است
که نام تو شرف و عزّ و افتخار من است
همیشه نقشه تو در بر و کنار من است
چرا که نقش وطن دلبر و نگار من است
به ویژه خسرو خوبان که شهریار من است
که صبح درخشان به شام تار من است
چو این امید به قلب امیدوار من است
فروغ علم در این شهر، یادگار من است

چو کردگار مددکار و یادگار من است
گر اعتبار کسان مکنّت است و مال و منال
دیار غرب ز خورشید شرق نورانی است
مراست کشور ایران به سان جان عزیز
چگونه ترک کنم سرزمین گیلان را
خاک پاک تو سوگند ای دیار عزیز
اگر به صورت ظاهر فتاده تفرقه‌ای
به صفحه دل من نقشه وطن نقش است
خداست حافظ ایران و مردم ایران
فروغ مهر ادب جلوه جمال زن است
امید هست که دیدارها شود تجدید
پیام سرور مهکامه دوستان این است